

نقش روایات در فهم آیات

سید محمد کاظم طباطبایی

چکیده

این نگاشته در پی پاسخ گویی به این پرسش است که آیا برای فهم و درک قرآن به منبع علمی دیگری نیاز هست و یا آن که فهم قرآن به آموزه‌های معرفتی دیگر نیاز ندارد. در ادامه نقش روایات را در فهم آیات بررسی و گونه‌های تأثیر آن را از جوانب مختلف پی جویی کرده و مصادیق آن را به اجمال معرفی نماید. همچنین پیش فرض‌ها و مباحث بنیادین در این حوزه را معرفی و تحلیل کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، فهم آیات، روایات تفسیری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



۱. درآمد

این نگاشته در پی آن است که نقش روایات را در فهم آیات بررسی کند؛ گزاره‌های نفی و اثبات آن را برکارد؛ گونه‌های تأثیر را از جوانب مختلف پی جویی کرده، مصادیق آن را به اجمال معرفی نماید.

مناسب است که بررسی خود را با یک سؤال آغاز کنیم: آیا برای فهم و درک قرآن به منبع علمی دیگری محتاج هستیم و یا آن‌که فهم قرآن به آموزه‌های معرفتی دیگری نیاز ندارد؟ برخی را عقیده بر آن است که فهم قرآن به هیچ‌کس و هیچ چیز دیگری محتاج نیست چون:

۱. قرآن خود را تبیان همه چیز دانسته است:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾^۱

هم‌چنین فرموده است:

﴿مَهْدًى بَيِّنَاتٍ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ﴾^۲

و در جای دیگر آورده است:

﴿لَقَدْ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ مُّبِينَاتٍ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ﴾^۳

طبیعی است قرآن - که تبیین‌کننده هر چیز است - ابتدا باید خود را تبیین سازد؛ نه آن‌که خود به مبین دیگری محتاج باشد. قرآن، تبیان و برهان و نور بوده، ﴿وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا﴾^۴ است و از جهت دلالت نیز تام است و محتاج تبیین و توضیح و تفسیر نیازی ندارد، بلکه خود مبین و مفسر خویش است و مراد خویش را بیان می‌کند.

به گفته یکی از محققان:

همان‌گونه که خدا در الوهیت و ربوبیتش نیازمند به غیر نیست، کتابش نیز در دلالت بر آنچه مراد است، نیازمند به غیر نیست؛ یعنی آنچه را خداوند از آیات قرآن اراده فرموده است یا از خود آن آیات با دقت و تدبر به دست می‌آید یا از آیات دیگر - که در موضوع آن آیات بحث می‌کنند - فهمیده می‌شود و اصلاً در دلالات قرآنی - که از آیات قرآن اراده

۳۰۴



صدقا علی بن ابی طالب علیه السلام

۱. سوره نحل، آیه ۸۹.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۳۸.

۳. سوره نور، آیه ۴۶.

۴. سوره کهف، آیه ۱.

شده - هیچ گونه نیازی به هیچ کتابی و به هیچ سنتی و به هیچ روایتی نیست.^۵
 من مدعی هستم که حتی یک آیه (البته غیر از آیات مفاتیح سور و حروف رمزی) در قرآن
 نیست که نشود آن را از خودش فهمید تا چه رسد به دیگر آیات؛ حتی آیات متشابه. آیات
 متشابه قرآن دو گونه هستند؛ یک دسته آیات تشابه دارند و با آیه محکم فهمیده می شوند و
 یک دسته عمیق تر که خود آیه متشابه را با خود آن آیه می فهمیم؛ اگر دقت زیاد کنیم.^۶

۲. آیات ترغیب کننده به تدبیر در قرآن و یا نکوهش عدم تدبیر در آن نیز از دلایل امکان فهم
 قرآن بدون احتیاج به مبین دیگر است:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^۷

بنابراین، اگر قفل دل گشوده شود، معارف قرآنی به درون آن نفوذ خواهد کرد و اگر
 این گونه نبود، توبیخ کردن برخی بر عدم تدبیر در قرآن لغو بود:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۸

این آیه نیز بر همه فهم بودن قرآن دلالت دارد؛ حتی برای کسانی است که دین و شریعت و
 پیامبر را قبول ندارند؛ یعنی آن که فهم عادی بشر به درک قرآن دسترسی دارد.^۹

۳. گروه دیگری از آیات - که بر فهم قرآن بدون نیاز به شی دیگر دلالت دارند - آیات
 تحدی است.

﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ
 بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾^{۱۰}

بدیهی است که دیگران را به مبارزه فراخواندن و تأکید بر آن که شما نمی توانید همانند
 قرآن، و حتی سوره ای از آن بیاورید، مبتنی بر این است که آیات قرآنی قابل فهم عموم باشد
 تا آنان بتوانند به دنبال شبیه سازی آن باشند و امکان مقایسه قرآن با متن ساخته شده آنان و
 تمیز این دو از یکدیگر برای همه مردمان فراهم باشد. گفتنی است که مخاطبان اصلی و اولیه
 آیات تحدی کسانی هستند که نبوت پیامبر ﷺ را باور نداشته، تفسیر و تبیین او را از قرآن
 نمی پذیرند.

۵. ر.ک: به فصلنامه پژوهشهای قرآنی، ش ۹ و ۱۰، ص ۲۸۶، مصاحبه با استاد دکتر محمد صادقی.

۶. همان، ص ۲۸۹.

۷. سوره محمد، آیه ۲۴.

۸. سوره نساء، آیه ۸۲.

۹. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۷.

۱۰. سوره اسراء، آیه ۸۸.

۴. علاوه بر این آیات، روایات عرض حدیث بر قرآن نیز می‌تواند مورد استدلال قرار گیرد و فهم قرآنی را بدون پیش نیاز دیگری تبیین کنند. این گروه از روایات - که تعداد آنها هم کم نیست - ملاک حجیت حدیث را موافقت با قرآن شمرده‌اند:

إن علی کل حق حقیقة وعلی کل صواب نوراً، فما وافق کتاب الله فخذوه وما خالف کتاب الله فدعوه.^{۱۱}

کل شیء مردود الی الكتاب والسنة، وکل حدیث لا یوافق کتاب الله فهو زخرف.^{۱۲}

هم‌چنین در روایات حل اختلاف متعارض، موافقت با قرآن ملاک ترجیح دانسته شده است.

۲. بررسی این نظریه

مناسب است، در آغاز سخن، مقصود خویش را از عنوان مشخص، و مسیر خود را تا انتها معلوم سازیم.

۳۰۶



مقصود از «فهم» چیست؟ آیا تنها فهم مدلول استعمالی الفاظ و فهم بسیط آیات مورد نظر است و یا آن‌که مقصود از فهم، تفسیر قرآن به معنای کشف معانی قرآن و حتی فهم بطن و مراد صاحب کتاب است؟ آیا دستیابی به اشارات و لطایف قرآنی را هم شامل می‌شود؟ و...

فهم قرآنی - علم عمیق

به نظر می‌رسد که «فهم»، معنایی گسترده دارد و فهم ابتدایی و معنای تحت اللفظی قرآن، دستیابی به معانی قرآن و بیان مراد و مدلول جدی همه را دربرمی‌گیرد؛ حتی مراحل بالا و والای فهم، یعنی نیل به اشارات و لطایف قرآنی و فهم لایه‌ها و بطون عمیق و دور از دسترس معارف قرآنی نیز در حوزه دلالت فهم قرآنی قرار می‌گیرد.

بنابراین، «فهم قرآن» گستره وسیعی دارد که از لایه‌های ساده و ابتدایی آغاز شده و به مرحله والای درک حقایق قرآنی خواهد انجامید.

طبیعی است که تفاوت اساسی در مخاطبان و گونه استفاده آنان از معارف قرآنی و دستیابی به گوهر معنایی آن و راهیابی به محضر والای آن، ما را با گونه‌های متفاوت فهم و درک معارف روبرو سازد که برخی قابل دستیابی آسان هستند و برخی برای غیر معصومان دست نیافتنی جلوه می‌کنند.

این نکته نیز پذیرفته است که انزال و ابلاغ قرآن، به عنوان معجزه نبوی، باید با ویژگی همه فهم بودن آن همراه باشد، و گرنه مقصود از آن حاصل نمی‌شد؛ زیرا فرستادن متنی معماوش و رمزگونه، هدف ابلاغ رسالت را برآورده نمی‌کرد.

بنابراین، مرحله اول فهم - که مرحله‌ای ساده و بسیط است - برای همگان ممکن است و هرکس به مقدار ظرفیت و تدبر خویش از این مائده الهی بهره می‌گیرد.

اکنون، این پرسش جلوه می‌نماید که آیا همه افراد، قدرت فهم و درک یکسان دارند و امکان و قدرت دستیابی به همه ظرایف قرآنی و معارف والای آن را دارا هستند؟ آیا آنان، بدون دسترسی به معصوم و کسانی که راسخ در علم شمرده می‌شوند، می‌توانند لایه‌های برافزایه رفته معارف قرآنی را دریابند؟ دلایل پیش‌گفته قادر به اثبات این مرحله نیست.

آنچه از دلایل پیشین استفاده می‌شود، تنها این است که مرحله اولیه فهم قرآن باید برای تمامی افراد قابل درک باشد. این موضوع، دلایلی مقبول دارد که برخی از آنها در متن پیشین ذکر شد.

از جهت دیگر، خود قرآن، پیامبر ﷺ را مبین خویش خوانده و فرموده است:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾^{۱۳}

و برای رسیدن به هدف هدایت‌گری قرآن از تبیین پیامبر ﷺ یاد شده است:

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّعَلَّامٍ يُوْمِنُونَ﴾^{۱۴}

بنابراین، پیامبر ﷺ مبین و زبان قرآن است تا کتاب و آنچه نازل شده است را برای آنان تبیین کند. مقصود از این تبیین چیست؟ بدیهی است که مقصود از تبیین، چیزی است که با فهم اولیه مسلمانان و غیر مسلمانان قابل درک نبوده، باید مرحله‌ای بالاتر از آن را شامل شود تا وصف تبیین صدق کند.

خلاصه آن‌که در بررسی فهم و درک و تحلیل قرآن، دو گروه از آیات را در اختیار داریم که هر یک ناظر به گونه‌ای از فهم و درک هستند:

۱. آیاتی که دلالت مطابقی یا التزامی بر فهم قرآن توسط همه افراد دارند؛

۲. آیاتی که پیامبر ﷺ را مبین قرآن خوانده، تبیین ایشان را موجب هدایت مردمان

۱۳. سوره نحل، آیه ۴۴.

۱۴. همان، آیه ۶۴.

برشمرده است.

بدیهی است که توهم اختلاف و تعارض بین این دو گروه، خطا و ناصواب است و دقت در هر دو گروه از آیات می‌تواند ما را به این حقایق رهنمون سازد:

الف. گروه اول از آیات، به فهم اولیه و عمومی نظر دارند و گروه دوم، فهم برتر و عمیق‌تر را مورد توجه قرار داده‌اند.

بنابراین، کسانی که می‌گویند: «قرآن در دلالات خود به هیچ کتاب و سنت و روایتی نیاز ندارد»، اگر به فهم اولیه و عمومی نظر دارند، سخنی بر صواب گفته‌اند و اگر فهم برتر و عمیق‌تر را مورد نظر دارند، خلاف قرآن سخن گفته‌اند؛ چرا که قرآن احتیاج خویش به مبین و شخص تبیین‌کننده را، به صراحت، بیان کرده است.

ب. دو آیه‌ای که قرآن را «تَبَيَّنَّا لِكُلِّ شَيْءٍ» دانسته و پیامبر را نیز مبین آن خوانده‌اند در سوره نحل و در نزدیکی یکدیگر قرار گرفته‌اند. آیا مورد هر دو آیه با هم همسان است و یا تفاوت دارد؟

۳۰۸



توجه به ظرافت موجود در آیه ۸۹ سوره نحل می‌تواند مشکل را حل نماید. در این آیه گفته شده است:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيِّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾.

می‌توان از نَزَّلْنَا عَلَيْكَ استفاده کرد که اگر چه قرآن تبیان کل شیء است، ولی این وصف در صورتی برقرار است که قرآن در حضور پیامبر ﷺ باشد، نه آن‌که هرکس بتواند تبیان بودن قرآن را دریابد. به عبارت دیگر، قسمت اول آیه - که تنزیل قرآن بر پیامبر ﷺ را مطرح کرده - خصوصیت دارد و اشاره بدان است که قرآنی که بر قلب تو نازل شده، تبیان کل شیء است و تو ای رسول‌خدا وظیفه داری که این فهم را برای مردم روشن سازی و بیان خود را برای آنان نقل کنی. این نکته در روایات نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

ما من امر دخی ما من أمرٍ یختلفُ فیهِ اثنانِ اِلاَّ وَ لَهُ اَضَلُّ فِی کِتَابِ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ لَکِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ.^{۱۵}

امام باقر علیه السلام نیز به ابوالجارود فرموده است:

فاسألونی من کِتَابِ اللّهِ.^{۱۶}

فصلنامه تخصصی علوم حدیث

۱۵. الکافی، ج ۱، ص ۶۰، ح ۶.

۱۶. همان، ح ۵.

یعنی آن‌که همه گفته‌های من در بیان احکام و آموزه‌های معرفتی از قرآن استنتاج می‌شود، ولی غیر معصوم، قادر به درک و فهم مستقیم آن نیست و محتاج به وساطت امام است. سخن امام علی علیه السلام در ارتباط با استنطاق از قرآن نیز قابل توجه است:

ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يُنْطِقَ لَكُمْ أَحَبْرَ كُمْ عَنْهُ، إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا مَضَىٰ وَعِلْمَ مَا يَأْتِي إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حُكْمَ مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيَانَ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ، فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ. ۱۷

۳. موارد اثرگذاری روایات در فهم آیات

استفاده از روایات برای درک و فهم آیات در موارد گوناگونی می‌تواند تحقق پذیرد. در اینجا برخی از موارد را، به اجمال، برمی‌کاویم.

۱- ۳. فضای نزول:

هر آیه در اوضاع و احوال خاصی نازل شده که فهم آن احوال به عنوان قرینه در درک معنا و دلالت آیه تأثیر دارد. مجموعه این قراین را - که عبارت از سبب نزول، شأن نزول، زمان و مکان نزول و فرهنگ زمان نزول است - فضای نزول نامیده‌اند.^{۱۸}

اگرچه اساس مقاصد عالی قرآن مجید - که معارفی جهانی و همیشگی است - نیاز قابل توجهی به اسباب نزول ندارد^{۱۹}، ولی فهم اسباب نزول موجب رفع ابهام از ظرایف موجود در برخی آیات شده و سبب پدید آمدن خراش ذهنی برای درک دقیق‌تر آیه می‌گردد. گاه، نزول آیه در پی مطرح شدن سؤال و شبهه‌ای بوده است که دانستن آن سؤال و شبهه پاسخ قرآنی را روشن‌تر می‌سازد.

در آیه ﴿إِنَّ الْأَصْفَاءَ وَالْمُرُوءَةَ مِنَ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَبَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا﴾^{۲۰} دقت کنید. ظاهر آیه این است که سعی بین صفا و مروه جایز و بی‌اشکال است و حتی استحباب آن را نیز افاده نمی‌کند. پس چگونه است که سعی را واجب شمرده‌اند؟ امام صادق علیه السلام، سبب نزول این آیه را روشن ساخته و دلالت آن را شفاف نموده‌اند:

۱۷. همان، ص ۶۱، ح ۷.

۱۸. ر.ک: روش‌شناسی تفسیر، ص ۱۴۴، بررسی تفاوت معنایی و مصداقی سبب نزول و شأن نزول مربوط به مباحث علوم قرآنی است. نیز ر.ک: روش‌شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۵۱-۱۵۴، سوره فیل مثال خوبی برای تمایز بین سبب نزول و شأن نزول است. بدیهی است که این سوره درباره حمله سپاه ابرهه به کعبه مقدس است که بدان شأن نزول می‌گوییم، ولی حمله سپاه فیل، سبب نزول آیه نیست.

۱۹. ر.ک: قرآن در اسلام، ص ۱۲۰.

۲۰. سوره بقره، آیه ۱۵۸.



سئل ابو عبدالله عليه السلام عن السعي بين الصفا والمروة فريضة ام سنة؟ فقال: فريضة. قلت: او ليس قال الله - عز وجل - ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾؟ قال: كان ذلك في عمرة القضاء. أن رسول الله (ص) شرط عليهم أن يرفعوا الاصنام من الصفا والمروة فتشاغل رجل وترك السعي حتى انقضت الايام وقد اعيدت الاصنام، وجاؤوا اليه فقالوا: يا رسول الله! إن فلاناً لم يسع بين الصفا والمروة وقد اعيدت الاصنام فانزل الله - عز وجل - ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾، اي وعليها الاصنام.^{۲۱}

روشن شدن فضای نزول آیه نشان می دهد که مسلمانان گمان می کردند که سعی بین صفا و مروه، در حالتی که بت های مشرکان بر آن قرار گرفته، یک سنت جاهلی و عملی نارواست. آیه قرآن برای رفع این توهم عبارت ﴿فَلَا جُنَاحَ﴾ را به کار برده است.

درباره سبب نزول سوره کوثر نیز آورده اند که این سوره در پی آن نازل شد که برخی از مشرکان (عمر و عاص و یا پدر او) پیامبر صلی الله علیه و آله را ابتر خوانده بودند؛ چرا که او پسری نداشت تا نسلی از خود برجای گذارد.

قرآن با ذکر اعطای کوثر - که اشاره به خیر کثیر دارد - به پیامبر صلی الله علیه و آله مژده نسلی گسترده و کثیر را می دهد. بنابراین، با وجود آن که روایتی در تفسیر کوثر به حضرت زهرا علیها السلام در دسترس نیست، این معنا قابل قبول است که این سوره به حضرت ایشان اشاره داشته و نسل فراوان ایشان را فریاد آورده است.

آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رُكُوعُونَ﴾^{۲۲} نیز مثال مناسبی است. بدیهی است که آیه به مصداق معین و مشخصی اشاره دارد؛ نه آن که هر کس وصف صدقه دادن در رکوع را دارد، شایستگی ولایت بر مسلمین را خواهد داشت. به عبارت دیگر، صدقه دادن در رکوع عملی است که اختلاف اساسی با وصف عدالت و علم دارد. مدلول آیه اشاره به فردی است که قبل از نزول آیه این عمل را انجام داده، نه هر کس که در هر زمان این عمل را انجام دهد، عنوان ولایت خواهد داشت؛ حتی استحباب شرعی صدقه دادن در رکوع نیز از این آیه استفاده نمی شود.

بنابراین، تنها با فهم سبب نزول می توان مقصود آیه را دریافت و بدون مراجعه به روایات، ابهام آیه به هیچ عنوان بر طرف نخواهد شد.^{۲۳}

۳۱۰



فصل پنجم در خصوص علم حیرت

۲۱. الکافی، ج ۴، ص ۴۳۵.

۲۲. سوره مائده، آیه ۵۵.

۲۳. ر.ک: به کتاب نمونه بینات در شأن نزول آیات، محمد باقر محقق؛ روش شناسی تفسیر قرآن، ص ۱۳۷ - ۱۵۱.

بعضی دیگر از آیات - که در فضیلت امام علی علیه السلام و اهل بیت نازل شده‌اند نیز از این گروه‌اند. آیاتی هم چون «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»^{۲۴} و «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^{۲۵}.

همچنین آیه «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلُوْنَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُوْنَهُ عَامًا يُؤْطَوْنَ عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحْلُوْا مَا حَرَّمَ اللَّهُ»^{۲۶} توسط روایات مربوط به نسیء روشن و شفاف می‌گردند.

زمان و مکان نزول آیه تبلیغ «يَتَأْتِيهَا الرُّسُوْلُ بَلِيْغٌ مَّا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»^{۲۷} و آیه اكمال «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِيْنَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيْنًا»^{۲۸} نیز در شفاف سازی مراد آیه تأثیر فراوان دارند. روایات فراوانی در مصادر شیعه و سنی وجود دارند که نزول این آیات را در ۱۸ ذی الحجه و در محل غدیر خم می‌شمارند.^{۲۹}

و در مقابل، برخی آنها را مربوط به روز عرفه می‌دانند. خلیفه دوم اصرار داشت تا زمان و مکان نزول آیه اكمال را در روز عرفه بیان کند.

۳۱۱ قد عرفنا ذلك اليوم والمكان الذي نزلت فيه علي النبي (ص) وهو قائم بعرفة يوم الجمعة.^{۳۰}

تأکید او بر نزول آیه در زمانی غیر از روز ۱۸ ذیحجه و گزارش فراوان افرادی همچون بخاری، نشان دهنده تأثیر فضای نزول در فهم معنای آیه است.

۲-۳. بیان معانی واژه‌ها

درک مفهوم واژه‌های قرآنی، قدم اول گام نهادن در مسیر دستیابی به معارف قرآن است. بدیهی است که بدون آگاهی دقیق از معنای کلمات، ادعای فهم قرآن و یا اقدام به تفسیر آن گزارف و ناصحیح خواهد بود. معنای ارتکازی موجود در ذهن و یا مراجعه به کتاب‌های لغت نیز مشکل را حل نمی‌کنند؛ زیرا که لغویان به معنای واژه در زمان خویش آگاهی داشته و ما به

۲۴. سوره بقره، آیه ۲۰۷.

۲۵. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۲۶. سوره توبه، آیه ۳۷.

۲۷. سوره مائده، آیه ۶۷.

۲۸. سوره مائده، آیه ۳.

۲۹. موسوعة الامام علي بن ابي طالب، ج ۲، ص ۲۵۱-۲۹۰.

۳۰. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۵، ش ۴۵، ج ۴، ص ۱۶۰۰، ش ۴۱۴۵ و ص ۱۶۸۳، ش ۴۲۳، ج ۶، ص ۲۶۵۳، ش

۶۸۴۰؛ برای یافتن گزارش‌های متفاوت این سخن، ر.ک: الدر المنثور، ج ۳، ص ۱۶-۲۰.

دنبال یادگیری مفهوم کلمه در زمان صدور و نزول هستیم.

تطور و دگرگونی معانی واژه‌ها، لازم می‌سازد که با مراجعه به خبرگانی آشنا به معنای لغت در زمان نزول، به درک معنای واژه اقدام نایل آییم.

نزدیک شدن به معانی واژه از راه‌های گوناگونی ممکن است. مراجعه به موارد استعمال لغت در قرآن با استفاده از کتب غریب القرآن، مراجعه به فرهنگ عمومی مردم در زمان صدور و... یکی از بهترین راه‌های دستیابی به معنای واژه استفاده از روایات است.

پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام در مواردی، به توضیح معنای واژه‌های قرآنی پرداخته و آن را تبیین می‌کنند؛ زیرا آنان، به عنوان آگاه‌ترین فرد به معنای الفاظ نازل شده، مورد مراجعه مردم بوده‌اند. داود بن قاسم جعفری می‌گوید:

قلت لابی جعفر عليه السلام: جعلت فداك، ما الصمد؟ قال: السيد المصمود اليه في القليل والكثير. ۳۱

در متن دیگری، از «روح» پرسش شده و امام عليه السلام آن را موجودی غیر از ملائکه می‌شمارد

۳۱۲ و به آیه «تَنْزِيلُ الْمَلٰئِكَةِ بِالرُّوحِ»^{۳۲} استناد می‌کند.^{۳۳}

در موردی دیگر، از امام عليه السلام درباره معنای واژه‌های رفت و فسوق و جدال پرسیده‌اند. امام عليه السلام فرموده‌اند:

اما الرفث فالجماع و اما الفسوق فهو الكذب... والجدال هو قول الرجل لا والله و بلى الله و سباب الرجل الرجل. ۳۴

جناب عبدالعظیم حسنی از امام جواد عليه السلام درباره معنای الفاظ «والمستخفة والموقوفة والمتردية والنطيحة» - که در سوره مائده بدان‌ها اشاره شده است - پرسیده و امام جواب داده‌اند:

المتخفة التي انخفت باخناقها حتى تموت والموقوفة التي مرضت وقذفها المرض حتى لم يمكن بها حركة والمتردية التي تتردى من مكان مرتفع الى اسفل او تتردى من جبل او في بئر فتموت والنطيحة التي تنطحها بهيمة اخرى فتموت. ۳۵

گونه دیگر استفاده از روایات در فهم لغات آن است که موارد استعمالی واژه در روایات مورد بررسی قرار گیرد. روایات معصومین عليهم السلام نمایی از فرهنگ عمومی زمان نزول است. بدیهی است که گونه استعمال الفاظ و اشاره آنها به معنای در روایات، همانند شعر و فرهنگ

۳۱. معانی الأخبار، ص ۶، ش ۲.

۳۲. سوره نحل، آیه ۲.

۳۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۴۴.

۳۴. معانی الاخبار، ص ۲۹۴.

۳۵. من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۴۴.

فصل بیست و یکم - تخصص علوم حدیث

عربی و حتی بیش از آنها می‌تواند مورد استناد واقع شود.

واژه «رب» در بسیاری از منابع لغوی و غرایب القرآن به معنای مَرَبی آمده است.^{۳۶} جستجوی واژه «رب» در روایات معصومان ما را با معنای دقیق‌تر و زیباتری آشنا می‌کند. آنان این واژه را در معنای صاحب اختیار استعمال کرده‌اند و مربوط را مترادف با عبد دانسته‌اند که هیچ اختیاری از خویش ندارد. و در جواب غالیانی که ائمه را صاحب اختیار جهان می‌دانستند فرمودند:

ایاکم والغلو فیا، قولوا انا عبید مربوطون وقولوا فی فضلنا ما شتم.^{۳۷}

هم‌چنین است واژه «مس» در آیه ﴿لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾^{۳۸} که برخی از مفسران آن را به معنای درک و فهم دانسته‌اند.^{۳۹}

این معنا را می‌توان معنای باطنی آیه دانست که در مباحث آینده بدان اشاره می‌کنیم.

پی‌گیری واژه مس و اشتقاق آن در قرآن و روایات، استعمال این واژه در معنای درک و فهم را تأیید نمی‌کنند بنابراین، معنای ظاهری آیه همان تماس و لمس کردن با پوست بدن خواهد بود.

واژه خشیت و موارد استعمال آن در روایات نیز می‌تواند شاهد خوبی برای به دست آوردن معنا از طریق موارد استعمال روایی باشد.

۳-۳. تبیین مراد جدی

برای به دست آوردن معانی لغات می‌توان از منابع گوناگون استفاده برد که رجوع به معصومان علیهم‌السلام یکی از آن منابع، و از بهترین آنهاست؛ ولی در مرحله تبیین مراد جدی قرآن، منابع معرفتی ما محدود و منحصر به آیات و روایات و یا استفاده از حکم عقل‌اند.

طبیعی است که در بسیاری از موارد، مراد جدی آیه با مراد استعمالی آن تفاوت دارد. گاه، آیه قرآن معنایی عام یا مطلق را افاده کرده و معنایی خاص را اراده نموده است.

موارد فراوانی را می‌توان به عنوان شاهد ذکر کرد. ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ﴾^{۴۰} اطلاق دارد و هر فاجر زناکاری را شامل می‌شود؛ خواه همسر دار باشد و

۳۶. ر.ک: مفردات راغب، واژه رب ب.

۳۷. النخصال، ص ۶۱۴.

۳۸. سوره واقعه، آیه ۷۹.

۳۹. المیزان، ج ۱۹، ص ۱۳۸.

۴۰. سوره نور، آیه ۲.

خواه بدون همسر.

در روایات، تبیین شده است که این حکم مخصوص فاجران غیر محصن است و زانیان همسر دار باید رجم شوند. در حدیث معتبر سماعه به نقل از امام صادق علیه السلام آمده است:

الحر والحره اذا زنيا جلد واحد منهما مائة جلدة، فاما المحصن والمحصنة فعليهما الرجم.^{۴۱}

آیه نماز مسافر و روایات ذیل آن نیز بیانگر تبیین مراد جدی است:

﴿وَإِذَا صَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾^{۴۲}.

محمد بن مسلم و زراره از امام باقر علیه السلام درباره این آیه پرسیده و گفتند: آیه قرآن می فرماید: ﴿فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ﴾ و نفرموده است: ﴿أَفْعَلُوا﴾ پس چگونه است که نماز مسافر را حتماً شکسته می دانید؟ امام باقر علیه السلام به آیه سعی اشاره کردند و فرمودند: در آنجا نیز خداوند فرموده بود: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾.

امام باقر علیه السلام در ادامه به ذکر وجوب عمل در هر دو مورد پرداخته و می فرماید:

ألا ترون أن الطواف بهما واجب مفروض لأن الله - عز وجل - ذكره في كتابه وصنعه نبيه صلى الله عليه وآله وكذلك التقصير في السفر شيء صنعه النبي (ص) وذكره الله تعالى ذكره في كتابه.^{۴۳}

برخی از محققان که قایل به عدم تخصیص قرآن به وسیله روایت هستند گفته اند:

اشاره آیه قرآن به مسافرت به شرط خوف است. بنابراین، در تمامی مواردی که خوف از کفار وجود ندارد، چون شرط قرآنی موجود نیست، نماز مسافر تمام خواهد بود. روایت مورد بحث هم صلاحیت بیان بودن و قصر نماز را دارا نیست. بنابراین، بر خلاف قول تمامی فقهای شیعه - که بدون هیچ خلافی حکم به وجوب تقصیر کرده اند - باید حکم به لزوم عدم تقصیر کنیم.^{۴۴}

در جواب این نظریه باید گفت: روایاتی که بر لزوم تقصیر در سفر و حتی اعاده نماز برای شخص عالم به حکم - که بر خلاف آن عمل کرده - دارند، آن قدر زیادند که نمی توان بدان بی اعتنا بود.

مجموعه این روایات - که به بیانهای مختلف وجوب تقصیر را در سفر و بدون خوف بیان می کنند - ده ها روایت با اسناد مختلف هستند که بسیاری از آنها صحت سندی نیز دارند و نمونه ای از حدیث متواتر معنوی هستند.^{۴۵}

۴۱.

۴۲. سوره نساء، آیه ۱۰۱.

۴۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۳۴.

۴۴. ر.ک: بخشی درباره صلاة مسافر، اسناد دکتر محمد صادقی.

۴۵. ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۸، ص ۴۵۱ - ۵۳۹. بسیاری از روایات ابواب مختلف این عنوان بر لزوم تقصیر نماز مسافر بدون خوف دلالت دارند.



موارد فراوانی از عام و خاص، مطلق و مقید، مجاز، استعاره و کنایه می توان یافت که به سبب روایات تبیین شده‌اند.

۴-۳. بیان ظرایف و جزئیات (احکام، داستان‌ها، معاد)

بسیاری از مطالب و معارف قرآنی به گونه کلی و بدون تفصیل و تشریح ذکر شده و جزئیات و ظرایف آن بیان نشده است. شیوه و گویش قرآنی این گونه است که به این گونه جزئیات نمی پردازد.

این ظرایف، اگرچه در بعضی موارد، اهمیت مورد نظر ذکر قرآنی را ندارند، ولی در مجموعه معارفی آموزه‌های دینی، تأثیرگذار و مقبول‌اند. روایات معصومان با تبیین این ظرایف و ریزه کاری‌ها، نقشی مهم در شاکله معرفتی مسلمانان داشته زوایای پنهان موضوع را روشن می‌کنند.

داستان‌ها و حکایت‌های قرآنی از این گروه هستند. در داستان مشهور ملاقات حضرت موسی و شخص عالم بنی اسرائیل که نمایندگان تشریح و تکوین الهی هستند - بسیاری از ظرایف بیان نشده و در روایات یاد شده‌اند.

در باره «موسی» که در این آیات مورد اشاره - اختلاف است. برخی او را موسی بن میشابن یوسف، یکی از پیامبران بنی اسرائیل دانسته‌اند. در مقابل، برخی روایات تصریح دارند که حضرت موسی بن عمران بوده است^{۴۶}

علامه طباطبایی - ره - نیز با توجه به یادکرد بسیار زیاد حضرت موسی علیه السلام در قرآن و نام بردن از موسی بدون قرینه در اینجا این نظر را پذیرفته است. عالم مورد اشاره در قرآن نیز در روایات حضرت خضر دانسته شده است. در تفسیر قمی آمده است:

یونس بن عبدالرحمن و هشام بن ابراهیم درباره عالم مورد بحث مباحثه و اختلاف داشتند که آیا آن عالم، دانشمندتر از حضرت موسی بوده است؟ آیا او می‌توانسته نسبت به حضرت موسی علیه السلام حجت باشد؛ در حالی که او حجة الله علی الخلق است؟

این مطالب در آیه قرآن مورد اشاره قرار نگرفته است. بنابراین آنان از امام رضا علیه السلام سؤال کرده و امام آن حکایت را به گونه مشروح در جواب‌شان نوشت. بنابر فرمایش امام رضا علیه السلام، در جریان ملاقات این دو حجت الهی حضرت خضر به حضرت موسی علیه السلام می‌گوید:

إِنِّي وَكَلْتُ بَا مَر لَّا تَطِيقُهُ وَوَكَلْتُ أَنْتَ بَا مَر لَّا تَطِيقُهُ.^{۴۷}

۴۶. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۳۸.

۴۷. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸.



نکته مهم (که توجه بدان بسیار لازم و ضروری است) این که متون قرآنی و روایی به جزئیات بی ارزش و غیر تأثیرگذار نمی پردازند. در حالی که متون مشهور به اسرائیلیات و هم چنین داستان پردازی های ضعیف و رمانتیک، بیشتر به این جزئیات پرداخته اند. دقت در مضمون و سخت گیری در اخذ و تأمل در منابع معرفتی و عناصر تشکیل دهنده باورهای انسانی در این موارد بیشتر باید رعایت شود. خصوصاً داستان پردازی های غیر معتبر یهودیان که به منابع تفسیری مسلمانان نیز رسوخ کرده و مطالبی غیر قابل باور و ناصحیح را ارائه کرده است. متن بلندی که در منابع تفسیر روایی درباره هاروت و ماروت نقل شده و آن دو فرشته الهی را در مرتبه ای پایین تر از افراد عادی بشر قرار داده از این گروه است.^{۴۸}

در کنار داستان های قرآنی، جزئیات و ظرایف احکام شرعی و هم چنین جزئیات معاد نیز معمولاً تبیین نگشته و به بیان پیامبر (ص) واگذار شده است. قرآن توصیه به نماز، روزه، حج و زکات را فراوان فریاد آورده است ولی به تفصیل، چگونگی آن را بیان ننموده است.

به راستی اگر سنت پیامبر و ائمه علیهم السلام وجود نمی داشت مسأله مهم و روزمره ای هم چون نماز، چگونه برگزار می شد؟ هم چنین در آیات ارث، چندین بار این نکته ذکر شده است که تقسیم ارث، پس از پرداخت دیون شخص و انجام وصایای اوست. «مِن بَعْدِ وَصِيَّةِ يُوصِي بِهَا أَوْ دِينَ»^{۴۹} آیا وصیت شخص می تواند تمامی اموال او را دربرگیرد و چیزی برای بازماندگان باقی نگذارد؟

۳۱۶



صحنه ای از تفسیر علوم قرآن

آیه قرآن اطلاق دارد و از آن می توان این برداشت را نمود. روایات این نکته را تبیین کرده اند که در بعضی موارد، مثل مریمی منجر به فوت، شخصی نمی تواند وصیتی مالی کند که بیش از ثلث اموال او را شامل شود.^{۵۰}

جزئیات معاد نیز گروه دیگر از موضوعاتی است که محتاج روایت است. اصل وجود معاد با دلایل عقلی ثابت است. محورهای اصلی معاد نیز در آیات فراوان یاد شده و به عنوان تذکر برای مردمی که در غفلت به سر می برند مورد استفاده قرار گرفته است. مراجعه به کتاب های جامع حدیثی که به موضوع معاد پرداخته اند (همانند بحار الانوار) مبین جزئیات این موضوع مهم و تأثیرگذار است.

علامه طباطبایی درباره نقش روایات در فهم برخی آیات نگاه داشته اند:

۴۸. ر. ک: جامع البیان: ج ۱، ص ۶۳۹؛ الدر المنثور: ج ۱، ص ۹۷-۹۹؛ برای آشنایی با نقد این متون ر. ک: المیزان: ج ۱، ص ۲۳۹.

۴۹. سورة نساء، آیه ۱۱.

۵۰. وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۲۷۴، باب أن من اوصی باكثر من الثلث صحت الوصیة فی الثلث وبطلت فی الزائد إلا أن یخیر الوارث.

نعم، تفاسیل الاحکام مَمَّا لاسبیل الی تلقیه من غیر بیان النبی ﷺ كما ارجعها القرآن الیه فی قوله تعالی ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^{۵۱} و ما فی معناه من الآیات وكذا تفاسیل القصص والمعاد.^{۵۲}

۵-۳. بیان مصادیق

آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که به گونه کلی، حکمی را درباره موضوعی بیان می‌کند. روایات تفسیری با مشخص کردن مصادیق آن عنوان، موضوع و حکم را روشن ساخته و عملی ساختن آیه را تسهیل می‌کنند. برخی از مفسران نوشته‌اند:

فایده و نقش روایات تطبیقی آن است که با تبیین برخی مصادیق آیه مفسر را در ارائه معنای کلی راهنمایی می‌کند.^{۵۳}

بیان مصداق را به جزی و تطبیق توصیف کرده‌اند. اصطلاح جزی برگرفته از سخن امام باقر علیه السلام است که فرمود:

ولو أن آية إذا نزلت في قوم ثم مات اولئك القوم ماتت الآية لما بقي من القرآن شيء ولكن القرآن يجرى اوله على آخره ما دامت السماوات والارض.^{۵۴}

به برخی از نمونه‌ها بیان مصداق (یا جزی و تطبیق) توجه کنید. قرآن، یکی از بدترین اعمال را کسب درآمد از سحت خواننده و فرموده است: ﴿وَتَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يُسْرِعُونَ فِي الْأَثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعمَلُونَ﴾^{۵۵}

درباره «سحت» و مصادیق متفاوت آن، امام صادق علیه السلام به نقل از امام علی علیه السلام فرموده است:

پولی که در برابر حیوان مرده و سگ گرفته می‌شود، پولی که به روسپی داده می‌شود، رشوه‌ای که قاضی می‌گیرد و مزد کاهن سحت شمرده می‌شوند.^{۵۶}

خوردن مال یتیم، بهای شراب و مسکرات دیگر، پولی که به سبب همکاری کردن با ظالمان بدست می‌آید، پول قمار، ربا، و... هم در روایات دیگر از گروه سحت شمرده شده‌اند.^{۵۷}

۵۱. سوره حشر، آیه ۷.

۵۲. المیزان، ج ۱، ص ۸۴.

۵۳. تسنیم، ج ۱، ص ۱۶۹.

۵۴. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰.

۵۵. سوره مائده، آیه ۶۲.

۵۶. الخصال، ص ۳۲۹.

۵۷. رک: بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۲ و ۵۳.

نمونه دیگر: آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ»^{۵۸} نیز به عنوان کلی اشاره شده است. امام صادق علیه السلام، نعمت یافتگان را پیامبر (ص) و ائمه برشمرده است.^{۵۹} و در موردی دیگر شیعیان را مصداق «انعمت علیهم» دانسته است^{۶۰}

آیه الله عبدالله جوادی آملی نوشته‌اند:

کامل‌ترین نعمتی که خداوند پس از تبیین توحید ناب بر امت اسلامی ارزانی داشت ولایت موحدان محض یعنی اهل بیت عصمت علیهم السلام است و آنچه به عنوان مصداق در این امت مرحومه مطرح است غیر از اطلاق یا عموم مفهومی آیه خواهد بود. بنابراین آنچه در این‌گونه احادیث آمده به عنوان جری و تطبیق مصداقی است نه تفسیر مفهومی.^{۶۱}

مصداقی از ضالّ و مغضوب نیز در روایات مورد اشاره قرار گرفته است. امام علی علیه السلام

فرموده‌اند:

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» قال: هم اليهود الذين قال الله فيهم «مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَعَظِبَ عَلَيْهِ»^{۶۲} و «وَلَا الضَّالِّينَ» قال: وهم النصارى الذين قال الله فيهم «قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا»^{۶۳، ۶۴}

امام صادق علیه السلام هم در بیان مصداق آیه فرموده‌اند:

المغضوب عليهم النصاب، والضالين الشكك الذين لا يعرفون الامام.^{۶۵}

موارد فراوانی از این گروه روایات را می‌توان یافت که در بیان مصداق اعلی و اتم نعمت‌های الهی آمده و به ائمه علیهم السلام و به خصوص امام علی علیه السلام تطبیق شده است.

آشنایی اجمالی با گونه سخن گفتن معصومان علیهم السلام در تبیین آیات قرآن نشان دهنده آن است که بسیاری از آنها از باب جری و تطبیق بوده و مصداق آیه را معلوم کرده‌اند. آیه الله جوادی آملی نوشته‌اند:

بسیاری از روایاتی که در تفاسیر روایی مانند نور الثقلین و برهان آمده و از آن به عنوان روایات تفسیری یاد می‌شود در پی تفسیر آیه نیست زیرا تفسیر به معنای بیان معانی الفاظ و جمله‌های قرآنی است. بیشتر آن احادیث از این قبیل نیست بلکه در پی تطبیق آیه بر برخی از مصداق و در موارد فراوانی تطبیق بر بارزترین مصداق آن است.^{۶۶}

۳۱۸



فصل پنجم - علمی حرمین

۵۸. سورة فاتحه، آیه ۷.

۵۹. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۶۱.

۶۰. الصافی، ج ۱، ص ۷۴.

۶۱. تسنیم، ج ۱، ص ۵۲۸.

۶۲. سورة مائده، آیه ۶۰.

۶۳. سورة مائده، آیه ۷۷.

۶۴. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۴.

۶۵. نور الثقلین، ج ۱، ص ۲۴.

۶۶. تسنیم، ج ۱، ص ۱۶۸.

مخالفین و بهانه جویان که بالحن سخن ائمه علیهم السلام آشنا نبوده و یا در صدد بهانه جویی بوده‌اند این روایات را حمل بر تحریف قرآن کرده‌اند. علامه طباطبایی (ره) در ذیل آیه ۱۶۶ سوره نساء روایتی را از تفسیر عیاشی و تفسیر قمی این‌گونه نقل کرده‌اند:

ابوحزرة ثمالی: سمعت ابا جعفر علیه السلام يقول: «لَنَكُنَّ اَللّٰهُ يَشْهَدُ بِمَا اَنْزَلَ اِلَيْكَ»^{۶۷} في علي

«اَنْزَلَهُ وَبِعَلْمِهِ وَآلْمَلْنِيكَتُهُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللّٰهِ شَهِيدًا»^{۶۸، ۶۹}

ایشان در ادامه نوشته‌اند:

وهو من قبيل الجري والتطبيق فان من القران ما نزل في ولايته عليه السلام وليس المراد به تحريف

الكتاب ولا هو قراءة منه عليه السلام.^{۷۰}

آیه ۱۶۸ همین سوره نیز موردی مشابه دارد: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا» آل محمد حقهم
«لَمْ يَكُنِ اَللّٰهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ»^{۷۱}.

ثقة الاسلام کلینی در جلد اول کتاب کافی بسیاری از این متون را تحت عنوان باب فيه نکت و نتف من التنزيل في الولاية را جمع آوری کرده است که ناظر به بیان مصداق و از باب جری و تطبیق می‌باشد.^{۷۲}

۳-۶. تبیین بطون آیات

معارف الهی قرآن کریم، تنها در معارف ظاهری آن منحصر نیست. این کتاب الهی لایه‌های معرفتی بالاتری نیز دارد که با مطالعه ادبیات عرب و یافتن و درک معنای استعمالی الفاظ به دست نمی‌آید و تنها راه دستیابی به آن، رجوع به راسخان در علم است. این گروه از معانی را باطن قرآن نام نهاده‌اند.

جابر بن یزید جعفی می‌گوید:

سألت ابا جعفر علیه السلام عن شيء من تفسير القرآن فأجابني ثم سألته ثانية فأجابني بجواب آخر فقلت جعلت فداك كنت اجبت في هذه المسألة بجواب آخر غير هذا قبل اليوم فقال لي: يا جابر ان للقرآن بطناً وللبطن بطناً وظهراً وللظهر ظهراً. يا جابر وليس شيء ابعد من عقول الرجال من تفسير القرآن إن الآية يكون أولها في شيء وآخرها في شيء و هو كلام متصل يتصرف على وجوه.^{۷۳}

۶۷. سوره نساء، آیه ۱۶۶.

۶۸. همان.

۶۹. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۵۹؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۸۵.

۷۰. المیزان، ج ۵، ص ۱۴۶.

۷۱. سوره نساء، آیه ۱۳۷.

۷۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۲-۴۳۶.

۷۳. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۱.

مقصود از باطن قرآن، درک و فهم محتوای درونی الفاظ است که خود را به آسانی در دسترس مخاطب قرار نمی دهند گاه ظاهر آیه امری واضح و بدیهی را گوشزد می کند. به آسانی می توان یافت که مقصود آیه تنها ناظر به ظاهر کلام نیست. در این گونه موارد، ائمه علیهم السلام باطن و لایه معرفتی دیگر آیه را بیان کرده اند.

از امام صادق علیه السلام مقصود و مراد آیه **«فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ»**^{۷۴} را پرسیده اند. بدیهی است که معنای ظاهری آیه برای همه معلوم است. زید شحام پرسیده است: مقصود از طعام چیست؟ و امام فرموده اند: علمه الذی یاخذہ عنمن یاخذہ.^{۷۵}

علامه مجلسی علیه السلام در ذیل این روایت نوشته است: هذا احد بطون الاية الكريمة.^{۷۶} همچنین از معصومین علیهم السلام نقل شده است که مقصود از **«وَيُجِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ»**^{۷۷} آن است که علم را از عالمان واقعی فراگیرند.^{۷۸}

در موردی دیگر معنای نهفته **«يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيَّتِ وَمُخْرِجُ الْمَمِيَّتِ مِنَ الْحَيِّ»**^{۷۹} را اینگونه بیان کرده اند:

فَالْحَيُّ الْمُؤْمِنُ الَّذِي تَخْرُجُ طَبِئَتُهُ مِنْ طَبِئَةِ الْكَافِرِ وَالْمَمِيَّتُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنَ الْحَيِّ هُوَ الْكَافِرُ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ طَبِئَةِ الْمُؤْمِنِ فَالْحَيُّ الْمُؤْمِنُ وَالْمَمِيَّتُ الْكَافِرُ؛^{۸۰}
 امام باقر علیه السلام درباره آیه **«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ»**^{۸۱} فرموده اند:

هذه الآية نزلت في القائم يقول: إن اصبح امامكم غائباً عنكم لاندرتون أين هو فمن يأتيكم بامام ظاهر يأتيكم بأخبار السماء والارض وحلال الله عزول و حرامه ثم قال عليه السلام والله ما جاء تأويل هذه الآية ولا بد أن يحيىء تأويلها.^{۸۲}

در تبیین معنای **«ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ»**^{۸۳} روایتی نقل شده که جامع بین معنای ظاهر و باطن آیه است:



۷۴. سورة عبس، آیه ۲۴.
 ۷۵. الکافی، ج ۱، ص ۵۰.
 ۷۶. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۹۶.
 ۷۷. سورة اعراف، آیه ۱۵۷.
 ۷۸. الکافی، ج ۱، ص ۴۲۹.
 ۷۹. سورة انعام، آیه ۹۵.
 ۸۰. الکافی، ج ۲، ص ۵. به نقل از امام صادق علیه السلام.
 ۸۱. سورة ملک، آیه ۳۱.
 ۸۲. الامامة والتبصرة، ص ۱۱۶.
 ۸۳. سورة حج، آیه ۲۹.

عَبْدُ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ ذَرِيحِ الْمُخَارِبِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي فِي كِتَابِهِ بِأَمْرِ فَأُحِبُّ أَنْ أَعْمَلَهُ قَالَ وَمَا ذَاكَ قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ قَالَ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ لِقَاءَ الْإِمَامِ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ فَقُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ قَالَ أَخَذَ الشَّارِبَ وَقَصَّ الْأُظْفَارَ وَمَا أَشْبَهَ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ ذَرِيحَ الْمُخَارِبِيِّ حَدَّثَنِي عَنْكَ بِأَنَّكَ قُلْتَ لَهُ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ لِقَاءَ الْإِمَامِ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ فَقَالَ صَدَقَ ذَرِيحٌ وَصَدَقْتُ إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا وَمَنْ يَخْتَمِلُ مَا يَخْتَمِلُ ذَرِيحٌ.^{۸۴}

۷-۳. تأویل آیات

تأویل برگرفته از ماده «أول» و به معنای ارجاع و باز گرداندن است.^{۸۵} معنای اصطلاحی آن باز گرداندن معنای ظاهری به معنای غیر ظاهر است که می تواند گونه های متفاوتی داشته باشد. برخی از محققین، تأویل آیه را مترادف با بیان بطن قرآن دانسته اند.^{۸۶} علامه طباطبایی با توجه به موارد استعمال تأویل در قرآن می گویند: مقصود از تأویل، حقیقت درونی و گوهر معنایی است که قرآن در پی بیان آن است:

ان الحق فی تفسیر التأویل أنه الحقیقة الواقعیة التي تستند إليها البیانات القرآنیة من حکم او موعظة او کلمة....^{۸۷}

اکنون جای پرداختن به تفاوت درونی این دو نظر نیست. روایاتی که از معنای ظاهری آیه گذشته و باطن آن را بیان می کنند و یا به تبیین حقیقت و گوهر معنایی آیات پرداخته اند در ذیل این دو عنوان مورد بررسی قرار می گیرند.

قرآن کریم در ضمن بیان آیات محکم و متشابه و وجود آن در قرآن می فرماید: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾.^{۸۸} بنابراین برای فهم معنای تأویلی قرآن راهی جز آن نیست که به خداوند و گروه راسخان پناه بریم تا آنان ما را دستگیر باشند.

راسخان در علم به پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام تفسیر شده اند. بدیهی است که حتی اگر این تفسیر هم نمی بود معصومین علیهم السلام مصداق اتم و اکمل گروه «راسخان فی العلم» بودند.

۸۴. الکافی، ج ۴، ص ۵۴۹، ح ۴.

۸۵. النهایة، ج ۱، ص ۸۰.

۸۶. از این گروه می توان به آیه الله محمد هادی معرفت اشاره کرد. برای آگاهی بیشتر ر. ک: التمهید، ج ۳، ص ۲۸ و مجله نبیات شماره ۴۴، ص ۵۷.

۸۷. المیزان، ج ۳، ص ۴۹.

۸۸. سوره آل عمران، آیه ۷.



امام صادق علیه السلام فرموده است:

نَخْنُ الرَّايسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَخْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ. ۸۹

و هم از معصومین نقل شده است که:

فَرَسُوهُ اللّٰهُ صَ اَفْضَلُ الرَّايسِخِيْنَ فِي الْعِلْمِ. ۹۰

بنابراین می توان ادعا کرد که برای فهم و درک تأویل قرآن، تنها راه ممکن مراجعه به معصومین و استفاده از خرد من دانش ایشان است. تأویل به معنای دستیابی به حقیقت معنایی قرآن به آسانی در دسترس کسی قرار نمی گرفت زیرا مرحله بالاتر از علم معمولی بود.

امام باقر علیه السلام درباره جابر فرموده است:

رحم الله جابراً لقد بلغ من علمه انه تعرف تأويل هذه الاية «أن الذي فرض عليك القرآن

لرادك الى معاده» يعني الرجعة. ۹۱

۳-۸. بیان معارف قرآنی (تبیین آموزه های وحیانی)

۳۲۲



فصلنامه علمی-تحقیقی علوم حدیث

تاکنون به مواردی از سخنان معصومین اشاره کرده ایم که شاکله تفسیری داشته و ناظر به آیات قرآن بوده اند. آیا در استفاده از روایات در فهم آیات تنها بدین موارد باید بسنده شود؟ بسیاری از کسانی که به تفسیر نقلی پرداخته اند تنها این روایات را مد نظر داشته اند. طبیعی است که با این زاویه دید، شمار روایات تفسیری - به خصوص روایات صحیح - بسیار کم خواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به نظر می رسد این شیوه چندان بر صواب نباشد. مقصود از «مبیین» بودن پیامبر و ائمه علیهم السلام آن نیست که آنان تنها به تفسیر و تبیین اصطلاحی قرآن بپردازند. حقیقت آن است که تمامی حرکات و سکنات و سخن و سکوت معصومین تفسیر قرآن است. درباره اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله گفته اند: کان خلقه القرآن^{۹۲} تمامی سخنان معصومین علیهم السلام، تبیین آموزه های وحیانی است حتی اگر به ظاهر ناظر به آیه ای از قرآن نباشد.

اگر قرآن درباره دعا می فرماید:

۸۹. الکافی، ج ۱، ص ۲۱۲.

۹۰. همان.

۹۱. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۵.

۹۲. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۸۹ به نقل از امام صادق علیه السلام مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۹۱ به نقل از عایشه.

﴿قُلْ مَا يَتَّبِعُوا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا﴾.^{۹۳}

و می فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ

ذَٰخِرِينَ﴾.^{۹۴}

تفسیر این سخنان با مراجعه به روایاتی میسر است که درباره دعا صادر شده و یا مصداق دعا هستند. صحیفه سجادیه شرح این آیه قرآن تلقی می شود زیرا مفهوم و معنا و حقیقت آیه را در خود متجلی کرده و بروز داده است.

این سخن امام علی علیه السلام اگر چه به ظاهر تفسیر آیه خاصی نیست، ولی در واقع تفسیر و تبیین معارف و حیانی درباره دعاست:

اعلم ان الذي بيده خزائن ملكوت الدنيا والاخرة قد اذن لدعائك و تكفل لاجبتك و امرك ان تسأله ليعطيك و هو رحيم كريم لم يجعل بينك و بينه من يعجبك عنه و لم يلجئك الى من يشفع لك اليه.^{۹۵}

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

ادْعُ وَلَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِعَ مِنِّي إِنْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مُنْزِلَةٌ لَّا تَنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ.^{۹۶}

بنابراین می توان گفت: تمامی معارف قرآنی و روایی، مجموعه ای هماهنگ و سیستماتیک را تشکیل می دهند و هر جزئی از آن به اجزای دیگر نظر دارد و آن را تفسیر و تبیین می کند. محور بودن معارف قرآنی اقتضا می کند که برای فهم آن بقیه آموزه ها مورد استفاده قرار گیرند. بدون مراجعه به روایات و بدون تشکیل مجموعه ای جامع و کامل از تمامی معارف و حیانی، نمی توان به کنه مفهوم و مراد جدی شارع دست یافت. روایات معصومین حتی اگر به گونه رسمی تفسیر آیه ای از قرآن نباشند در واقع در صدد تبیین آن معارف هستند. برای درک و فهم آن آیه و مراد آن لازم است تمامی سخنان معصومین در کنار آن مورد توجه قرار گیرد.

۹-۳. تبیین روش فهم و تفسیر و استفاده:

چگونگی استفاده از آیات قرآن و روش فهم و درک آیات نیز با استفاده از روایات معصومین

۹۳. سوره فرقان، آیه ۷۷.

۹۴. سوره غافر، آیه ۶۰.

۹۵. بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۰۴.

۹۶. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۶.



قابل فهم است. استنطاق قرآن و شیوه راهیابی به معارف قرآنی، از گونه‌های تأثیر روایات در فهم آیات است. امامان به اصحاب و پیروان خود گفته‌اند چگونه که می‌توانند از درون آیات معارف را صید کنند.

مثلاً مراجعه به قرآن و استخراج قواعد کلی و انطباق آن بر مصادیق مختلف در روایات مورد اشاره قرار گرفته است. عبدالاعلی از امام صادق علیه السلام درباره وظیفه شخصی پرسید که ناخنش زخم شده و بر انگشت خود زخم‌بند نهاده است امام علیه السلام در جواب او با اشاره به یک قاعده کلی روش استنطاق از قرآن را بیان کرده و می‌فرماید:

يعرف هذا وأشباهه من كتاب الله عز وجل ﴿وَمَا جَعَلْ عَلَيْكُمْ فِي الَّذِينَ مِنْ حَرْجٍ﴾^{۹۷}
امسح عليه.^{۹۸}

امام علی علیه السلام با کنار هم قرار دادن دو آیه از آیات قرآن، یعنی ﴿وَأَلْوَلِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾^{۹۹} و آیه ﴿وَ حَمْلُهُ وَ فِصْلُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا﴾^{۱۰۰} استنتاج کرده‌اند که از نظر قرآن کریم حداقل دوران بارداری شش ماه است.^{۱۰۱}

همچنین امام جواد علیه السلام با ضمیمه کردن آیه ﴿وَ أَنْ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ﴾^{۱۰۲} و آیه شریفه ﴿وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا﴾^{۱۰۳} این نکته را بیان کرده‌اند که در مجازات سارق، تنها باید انگشتان او قطع شود و نمی‌توان به استناد اطلاق ید بر کف دست یا نوک انگشت تا آرنج و حتی از انگشت تا شانه، بیش از آن را قطع نمود.^{۱۰۴}

در واقع استفاده از قرآن در فهم و درک قرآن، شیوه‌ای است که از معصومین علیهم السلام به یادگار مانده است. در کنار این روش، توصیه رجوع به سنت و معصومین علیهم السلام نیز مورد تأکید قرار گرفته است. در احادیث فراوانی به این مطلب اشاره شده که تنها اهل بیت به تمامی ظواهر و بواطن قرآن آگاهی دارند.

امام صادق علیه السلام به ابو حنیفه که ادعای شناخت قرآن را داشت فرمود:

۹۷. سوره حج، آیه ۷۸.

۹۸. الکافی، ج ۳، ص ۳۳.

۹۹. سوره بقره، آیه ۲۳۳.

۱۰۰. سوره احقاف، آیه ۱۵.

۱۰۱. بحار الأنوار، ج ۴۰، ص ۱۸۰.

۱۰۲. سوره جن، آیه ۱۸.

۱۰۳. سوره مائده، آیه ۳۸.

۱۰۴. متن مفصل این واقعه در تفسیر العیاشی ج ۱، ص ۲۳۰ آمده است.



ادعای دانشی سترگ کردی، وای بر تو خداوند آن‌گونه علم را تنها در نزد اهل کتاب و افراد

ویژه‌ای که از ذریه پیامبر ﷺ هستند قرار داده است. ۱۰۵

در کنار توصیه به این دو روش، ائمه علیهم‌السلام به شدت با تفسیر به رأی و اظهار نظر غیر عالمانه مخالفت کرده و آن را مردود دانسته‌اند. از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است:

من فسر القرآن برأيه فقد افترى على الله الكذب. ۱۰۶

مجموعه این روایات، روش صحیح فهم و درک قرآن را شفاف می‌سازد و بدین‌گونه درک و فهم دقیق و عمیق قرآن را تسهیل می‌کند.

۴. سخن آخر

تا اینجا گونه‌هایی از تأثیر روایات بر فهم آیات را برشمردیم و برای هر یک نمونه‌هایی را باز نوشتیم. این موارد، نه تمامی گونه‌های تأثیر و نقش روایت در فهم است که با تتبع و تفحص، گونه‌هایی دیگر را می‌توان یافت همچنان که در بیان نمونه‌های شاهد نیز استقراء صورت نگرفته و موارد فراوانی را می‌توان یافت که نمونه‌ای از گونه‌های مورد اشاره در تفسیر و فهم و درک است.

در استفاده از روایات تفسیری نکاتی باید مورد توجه قرار گیرد:

۱. بدیهی است که مقصود از «حدیث» و «روایت» تعریف شیعی آن یعنی حاکی از «سنت» مورد نظر است و مقصود از سنت نیز قول و فعل و تقریر معصوم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.

پس تنها سخنانی که ادعای بازگویی سخن معصوم را دارند مورد توجه قرار می‌گیرند. اقوال صحابه و تابعین و نزدیکان به ائمه معصومین علیهم‌السلام حدیث تلقی نمی‌شود مگر آنکه ثابت شود از منبع عصمت اخذ شده است. ۱۰۷

بنابراین استفاده از تفاسیر مأثور سنیان باید با دقت و تأمل توأم باشد زیرا بسیاری از مطالبی که به عنوان تفسیر مأثور و بیان روایی در آن کتابها ذکر شده اقوال صحابیان و تابعیان است که برای آن اعتباری قائل نیستیم. (می‌توان ادعا کرد که بیش از هفتاد درصد متون موجود در جامع البیان طبری و الدر المنثور سیوطی، از غیر معصومین نقل شده و بی اعتبار است).

۲. روایاتی می‌توانند مبین قرآن و یاور فهم متون و حیانی باشند که شرایط حجیت را

۱۰۵. علل الشرایع، ص ۸۹.

۱۰۶. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۶.

۱۰۷. مثلاً برخی اقوال تفسیری ابن عباس را برگرفته از امام علی علیه‌السلام و گفته‌های علی بن ابراهیم را برگرفته از روایات می‌شمرند، تا زمانی که این ادعا به اثبات نرسد آن اقوال نمی‌توانند جزء مبادی معرفتی ما در درک آیات باشند.



داشته و امکان استفاده از آنها و اتکاء به آنها فراهم باشد.

ممکن است پس از پژوهش و پی‌جویی، قائل به «اصالت داشتن سند موثق» باشیم و یا آن که «حدیث موثق به» را حجت بدانیم حتی اگر دارای سند صحیح نباشد. به عبارت دیگر وثوق صدوری یا وثوق سندی را ملاک عمل به روایت قرار دهیم.

مهم این نیست که چه مبنایی داریم ولی این نکته مهم است که حدیث ثقه یا حدیث موثق به که در تفسیر قرآن مورد استفاده قرار می‌گیرد باید حجت باشد. نمی‌توان هر متن که نام حدیث بر خود نهاده است را سنت شمرد و برای فهم و درک قرآن مورد مراجعه قرار داد. سخت‌گیری در متون تفسیر مآثور، حاکی از اهمیت به قرآن و حدیث و باورهای برگرفته از آنهاست.

قرآن، بدون تحریف، تصحیف، زیاده، نقصان، تقطیع، نقل به معنا و... به دست ما رسیده و در نتیجه مقطوع الصدور می‌باشد در حالی که روایات در طول تاریخ طولانی و پرفراز و نشیب خود ممکن است دچار همه این آسیب‌ها گردد. خطر وضع و جعل در این میان از همه خطرات مهم‌تر است برخی از متون که به اسرائیلیات شهره هستند در کتاب‌های سنن و حتی در کتاب‌های شیعی رسوخ کرده‌اند. مواظبت و دقت در اخذ این متون و سخت‌گیری و نقد نسبت به آنها برای بدست آوردن نظریه و یا عمل به آنها وظیفه شرعی، علمی و اخلاقی هر مفسر روایی است..

۳. قبول متون موثوق به و استفاده از آن در تبیین آیات، امری عقلایی تلقی می‌شود حتی می‌توان استفاده از این‌گونه متون را در بقیه ابواب تاریخ و اخلاق و حتی فقه توصیه کرد. نکته مهم این است که محتوای ظنی بدست آمده از این روایات، با وجود آن که حجت هستند ولی بایستی به گونه‌ای که در شأن آنهاست به دین نسبت داده شوند. هر متن حدیثی باید تقویم و ارزش‌گذاری شده و مطابق با اعتبار خویش مورد توجه و ملاک عمل قرار گیرد. ظن، ظن است و اگر چه با وجود قراین همراه خود، درجه درجه بالا می‌رود و به وثوق نزدیک می‌شود و حتی می‌تواند اطمینان عقلایی را در پی داشته باشد ولی نسبت دادن سخن به دین باید با احتیاط باشد و خدای ناکرده موجب تضعیف دین و شریعت و افتراء علی الله نگردد. پس توجه به این موضوع اهمیت پیدا می‌کند که «محتوای ظنی روایات تفسیری را به گونه ظنی به قرآن و دین نسبت دهیم».

۴. روایات تفسیری جامع و مانع نیستند. اگر چه برخی از مشکلات درک و فهم قرآن تنها از طریق روایات حل می‌شود ولی بیان معصومین علیهم‌السلام آنها در تمامی ابواب، به دست ما



نرسیده است. بنابراین گونه تفسیر و درک مبتنی بر روایات، نافی گونه‌های دیگر تفسیری نیست. حتی در مواردی که روایاتی در ذیل آیات وجود دارد تعداد روایات صحیح و مورد اعتماد آن مقدار نیست که انسان را بی‌نیاز از تدبر و تفکر و تعقل کند. امید است با در کنار هم قرار دادن گونه‌های صحیح و منطقی و علمی مختلف، راهی به سوی فهم قرآن برای ما گشوده گردد.

کتابنامه

۱. بحار الأنوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۲. تفسیر الصافی، المولی محسن الفیض الکاظمی، مکتبه الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۶ هـ. ق.
۳. تفسیر العیاشی، النضر محمد بن مسعود بن عیاشی السلمی السمرقندی، تحقیق حاج سید هاشم رسولی محلاتی، ناشر المکتبه العلمیة الاسلامیة، تهران
۴. تفسیر القمی، ابو الحسن علی بن ابراهیم قمی (م ۳۲۹ ق)، قم: دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ ق.
۵. جامع البیان فی تأویل القرآن، طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۳۰ جلد، قاهره، ۱۳۲۱ ق.
۶. الدر المنثور، جلال الدین السیوطی، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۳۶۵ هـ. ق.
۷. الکافی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (م ۳۲۹ ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دار صعب و دار التعارف، چهارم ۱۴۰۱ ق.
۸. المسند، أحمد بن حنبل، دار احیاء التراث العربی و دار صادر، بی تا.
۹. معانی الاخبار، شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه القمی، با تصحیح علی اکبر غفاری، قم منشورات.
۱۰. معجم مفردات القرآن، راغب اصفهانی، تحقیق ندیم مرعشی، افست، مکتبه المرتضویه.
۱۱. من لا یحضره الفقیه، ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، (م ۳۸۱ هـ. ق)، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۰ ق.
۱۲. المیزان فی تفسیر القرآن، العلامة السید محمد حسین الطباطبائی، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۲ هـ. ق.
۱۳. وسائل الشیعة، الشیخ محمد بن الحسن الحر العاملی، تحقیق و نشر مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ. ق.
۱۴. روش‌شناسی تفسیر قرآن
۱۵. فصلنامه پژوهش‌های قرآنی
۱۶. فصلنامه بینات